

تحلیل حقوقی مرگ خود خواسته در حقوق کیفری و اصول فقهی

محمد علی مصفا

دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، عضو هیات علمی تمام وقت دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت

چکیده

در جایی که اتانازی یا قتل از روی ترحم با رضایت و درخواست مجنی‌علیه صورت گیرد، برخی به انتفای این مجازات نظر داده‌اند با این استدلال که قصاص حق مجنی‌علیه است یا در این مورد در امکان قصاص، شبهه هست. به نظر می‌رسد چنین ادنی بر مجازات تأثیری ندارد و ادله معتقدان به انتفای قصاص در مورد یادشده، قابل نقد است. قتل از روی ترحم دارای فرض‌های گوناگونی است که احکام تکلیفی و وضعی متفاوتی بر آنها مترتب می‌شود. حکم تکلیفی در تمامی این فرض‌ها با توجه به اطلاق ادله حرمت انتحار و قتل نفس حرمت است و تنها در زمانی که مقتول قبل از قتل دارای حیات مستقر نباشد مانند بیمار مبتلا به مرگ مغزی و قتل به سبب انجام ندادن کاری واقع شود، حکم حرمت قابل تردید و تأمل است. حکم وضعی ضمان به دبه و قصاص برای قاتل نیز در برخی از فروع، مورد اختلاف فقیهان است. بنا بر دیدگاه انتفای قصاص، جایگزینی دبه نیز موافقان و مخالفانی دارد و در نهایت، با انتفای قصاص و دبه، تعزیر مرتکب نیز جای بحث است. علی‌هذا، رضایت در مرگ ترحمی و یا فعل ایجابی تأثیری در آثار و جواز آن ندارد و فقه اسلامی این امر را با هر عنوانی که همراه باشد حرام دانسته است.

واژه‌های کلیدی: اتانازی، مرگ ترحمی، فقه اسلامی، رضایت، فعل ایجابی

مقدمه

قتل از روی ترحم دارای فرض‌های گوناگونی است که احکام تکلیفی و وضعی متفاوتی بر آنها مترتب می‌شود. حکم تکلیفی در تمامی این فرض‌ها با توجه به اطلاق ادله حرمت انتحار و قتل نفس حرمت است و تنها در زمانی که مقتول قبل از قتل دارای حیات مستقر نباشد مانند بیمار مبتلا به مرگ مغزی و قتل به سبب انجام ندادن کاری واقع شود، حکم حرمت قابل تردید و تأمل است. حکم وضعی ضمان به دیه و قصاص برای قاتل نیز در برخی از فروع، مورد اختلاف فقها است.

حق حیات در اسلام

به همان اندازه که خودکشی و هرگونه قتل نفس در اسلام منع شده، در مقابل آن نجات زندگی نیز موکدا توصیه شده است. خداوند در قرآن ضمن بیان داستان‌های قابیل و قابیل (فرزندان حضرت آدم) می‌فرماید: «بر بنی اسرائیل چنین حکم کردیم که هرکس نفسی را بدون آنکه فساد و فتنه‌ای بر روی زمین کرده باشد به قتل برساند گویی همه را کشته و هرکس نفسی را ببخشد یا کسی را از مرگ نجات دهد گویی همه را نجات داده است.»

خداوند در قرآن می‌فرماید: «خدای بزرگواری که سلطنت و ملک هستی به دست اوست بر همه چیز تواناست. خدایی که مرگ و زندگی بخشد تا شما را ببیازد و او مقتدر و آمرزنده است.» سوره ملک، آیه‌های ۱ و ۲.

همچنین در جای دیگری تلویحا به این مسئله اشاره کرده و می‌فرماید: «هر نفسی چشیده مرگ است، مرگی که به اذن پروردگار صورت می‌گیرد. خداوند در قرآن می‌فرماید «آیا انسان ندید که او را از نطفه خلق کردیم؛ با این حال، دشمن آشکار ما گردید و گفت استخوان‌های پوسیده ما را چه کسی دوباره زنده خواهد کرد؟ بگو آن خدایی زنده خواهد کرد که اول بار آنها را حیات بخشید و او بر هر خلقتی دانا و تواناست.»

حیثیت عمومی و حیثیت خصوصی جرم

جرم ممکن است دو حیثیت داشته باشد: حیثیت عمومی از جهتی که مخل نظم حقوق عمومی است و حیثیت خصوصی از آن جهت که راجع به تضرر شخص یا اشخاص یا هیئت معینی است. حیثیت عمومی جرم همیشه وجود دارد، بدون حیثیت عمومی جرم قابل تصور نیست. ولی حیثیت خصوصی آن ممکن است وجود داشته یا نداشته باشد؛ بدین معنی که اگر جرم ارتكابی موجب تضرر مادی یا معنوی افراد باشد دارای حیثیت خصوصی خواهد بود والا فلا. بعضی از جرایم اصولا حیثیت خصوصی ندارند؛ مانند ولگردی، تکدی و حمل اسلحه غیر مجاز. دعوی عمومی جنبه اجتماعی دارد و مربوط به نظم عمومی است؛ در نتیجه قابلیت انتقال، اسقاط، مصالحه و استرداد نیست. در حالیکه دعوی خصوصی جنبه شخصی دارد و در حقیقت حقی است برای مدعی خصوصی؛ به این اعتبار قابل انتقال، اسقاط، مصالحه و استرداد می‌باشد. و هدف از تعقیب دعوی عمومی حفظ نظم و تأمین امنیت و آسایش اجتماع با اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی است در صورتیکه هدف از تعقیب دعوی خصوصی ترمیم ضرر و زیان بزه دیده با پرداخت خسارت می‌باشد. هنگامی که جرم یعنی رفتاری ضد اجتماعی ارتکاب می‌یابد، حاکمیت عمومی وظیفه دارد با توسل به شیوه‌های مناسب و موثر ضمن پیشگیری از وقوع و تکرار جرم در آینده لزوم احترام به احکام و دستورهای خود را بار دیگر به شهروندان گوشزد کند. هشدار مقامات به حفظ نظم عمومی و مراعات حقوق جامعه بیان گوناگونی دارد که صورت مؤکده‌ی آن اجرای مجازات است. لیکن، مجازات سزاوار کسانی است که پیش از آن مقصد و مسؤل شناخته شده باشند. بنابراین، نخسین گام، بررسی میزان تعهد مرتکب جرم به تبعیت از قانونگذار و پای بندی به اجرای دستورهای اوست. واکنش اجتماعی بستگی تام به نتایج این تشخیص دارد. هرگاه مسؤلیت او در قبال فعل مجرمانه به اثبات رسید به عقوبت عمل خود گرفتار خواهد شد، ولی اگر بزه‌کار قانونا مسؤل اعمال خود شناخته نشود هر آینه مجازات او بی‌بهره خواهد بود. به طور کلی انگیزه در ارتکاب جرم نقشی ندارد. و در حقوق کیفری بحثی نخواهد شد. مگر از حیث کیفیات مخففه یا مشدده. بند الف و بند پ ماده ۳۸ ق.م.ا. ۹۲.۱ اشعار می‌دارد که: «بند الف: گذشت شاکي یا مدعی خصوصی بند پ: اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم» دادگاه می‌تواند از جهات مخففه، مجازات تعزیری یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به

مجازات از نوع دیگری که مناسب تر به حال متهم با شد بنماید. انگیزه در اتانازی نقش محوری و اساسی را دارد و باعث افعال یا ترک افعالی می شود که خاتمه زندگی مصدوم یا بیمار لاعلاجی را به همراه دارد. در اکثر مواقع بیمار خود تقاضای قتل آسان و شیرین خویش را می کند ولی در مواقعی که پزشک می داند که وی دیر یا زود بر اثر همان بیماری خواهد مرد و بازنده ماندن تنها متحمل درد و رنج زیادی خواهد شد بر اثر اقداماتی که می کند از قبیل تجویز دارو و یا ترک افعالی مثل توجه نکردن به بیمار و عدم مراقبت وی زمان مرگ او را نزدیکتر می کند. اما این انگیزه وصف مجرمانه به آن داده می شود ولی باعث می شود که از قتل عمدی متمایز شود. انگیزه مرتکب در این نوع قتل به صورتی است که در قتل ترحم آمیز فرد مرتکب به واسطه انگیزه ای مبنی بر ترحم است به فعل یا ترک فعل می زند که در نتیجه بیمار لاعلاج جان دهد و بیش از این درد نکشد. از این رو همواره استدلال می شود که در این وضعیت اقدام پزشک یا شخص مراقب بیمار در تضاد آشکار با رسالت پزشکی نمی باشد. در این حالت نه تنها مرتکب با عمل خود کار غیر انسانی انجام نداده است بلکه اقدام وی عین انسانیت می باشد چرا که با فعل یا ترک فعل خویش منجر شده است که بیمارش بیش از آن زجر نکشیده و روح وی در جسمش بدون درد و آزادی مضاعف بیارامد. اما در مقابل که رویکرد غالب را شکل می دهد همواره عقیده بر این بوده که چنین درد و زجر نیز حقیقت واقعی است که شخص بدان استحقاق دارد و دیگری را در این حالت نباید کاری باشد چرا که حیات و مرگ را خداوند اعطا می کند و اختیار بدن انسان دست خود او نیست و خداوند مالک جان و تن انسان است و از این رو انسان در آغاز و پایان دادن به آن نه تنها نقشی ندارد که نمی تواند به واسطه انگیزه (حتی انسانی) دست به خاتمه حیات یک شخص بزند. بر این اساس در روزگار ما جامعه انسانی، در چهارچوب تابعان حقوق بین الملل در قبال این پدیده، سیاستهای گوناگونی اتخاذ نموده اند. چنانکه شماری از آنها که اکثریت را نیز شکل می دهد بر جرم انگاری آن تصریح نموده و دست یازی به آن را واجد وصف کیفری و در نتیجه برخوردار از کیفر انگاشته اند و پاره ای اندک نیز بر جرم زدایی و مباح بودن آن تکیه نموده اند و در این میان گروه سومی هستند که با تغییر شرایطی بار جنایی و کیفری آن را تخفیف داده و در صورت تحقق آن مرتکب را مستحق مجازات خفیف تری نسبت به مرتکب قتل عمد پنداشته اند. در نظام حقوقی اسلامی و ایران قتل از روی ترحم به منزله قتل عمد محسوب می شود که مرتکب را تا حد محکومیت به مرگ نزدیک می کند. پیش بینی چنین سیاست جنایی برگرفته از آموزه های دین مبین اسلام است که بر حفظ حیات در همه حال تأکید داشته و با محترم شمردن دم (خون) مسلمان به مثابه تابعان خود هرگونه دست یازی به جان آنها را غیر قابل بخشش دانسته است. حتی زمانی که انگیزه شخصی ناشی از حس ترحم و انسان دوستی او باشد.

اثر رضایت مجنی علیه بر مسئولیت کیفری در شریعت اسلامی

قاعده عمومی در شریعت اسلامی این است که رضایت مجنی علیه به جرم و اذن وی در انجام آن، جرم را مباح نمی کند، و اثری بر مسئولیت کیفری ندارد. مگر در مواردی که رضایت موجب سقوط رکنی از ارکان جرم شود، به عنوان برای مثال، رکن اساسی در دو جرم سرقت و غصب، اخذ مال بدون رضایت مجنی علیه است، حال اگر مجنی علیه راضی به اخذ مال شود، این عمل مباح خواهد بود، و جرم محسوب نمی گردد. این قاعده عمومی است که شریعت آن را به دقت بر همه جرایم به استثناء جرایم تجاوز به نفس و کمتر از آن یعنی جرایم قتل، جرح و ضرب، اعمال می کند. منطبق اقتضا دارد که قاعده مذکور، بر این جرایم نیز اعمال گردد، زیرا رضایت مجنی علیه، موجب سقوط ارکان جرایم قتل، جرح یا ضرب نمی شود، اما آن چیزی که مانع از اجرای این قاعده است، وجود قاعده دیگری است که مختص به این جرایم است، و آن قاعده این است که، مجنی علیه و اولیاء او، حق عفو از مجازات اصلی در جنایت بر نفس و کمتر از نفس را دارند، پس آنان می توانند از قصاصی بگذرند و دیه بگیرند، همچنانکه می توانند هم از قصاص و هم از دیه بگذرند. بعد از آن، چیزی باقی نمی ماند، مگر آنکه در صورت صلاحدید اولی الامر، یعنی صاحبان حق قانونگذاری، جانی تعزیر شود.

رضایت به قتل در حقوق اسلامی

رأی ابوحنیفه و یاران او چنین است که اذن به قتل موجب ابامه آن نمی شود زیرا عصمت نفس تنها با چیزی مباح می شود که شرع بر آن تصریح نموده است، و اذن به قتل از آن جمله نیست. پس از آن، معدوم فرض شده و هیچ اثری بر فعل ندارد. پس فعل، حرام باقی مانده و قتل عمد محسوب می شود، و مجازاتی متناسب با آن صورت می گیرد. ولی در مورد مجازاتی که به مجرم اعمال می گردد، اختلاف کرده اند، ابوحنیفه، ابویوسف و محمد، چنین نظر می دهند که چون اذن به قتل شبهه است، لذا عقوبت قصاص از جانی دفع، و مجازات دیه بر وی ثابت می گردد، زیرا پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «حدود را با شبهه‌ها دفع کنید.» (ادراً والحدود بالشبهات) قصاص حد محسوب می شود، پس قیام هرگونه شبهه ای در فعل تشکیل دهنده جرمی که مجازات آن قصاص است، موجب دفع حد از جانی می گردد. گروهی معتقدند که اذن شبهه محسوب نمی شود، بنابراین موجب رفع قصاص نخواهد شد، پس واجب است که قصاص مجازات این عمل باشد.

نظریه راجح در مذهب مالک این است که اذن به قتل، موجب اباحه فعل نشده و مجازات را ساقط نمی کند، اگرچه مجنی علیه، جانی را قبلاً از خون خویش مبرا کرده باشد، زیرا وی را از حقی مبرا کرده است که هرگز دارای آن نبوده است. بنابراین جانی قاتل به عمد محسوب می شود. بعضی از طرفداران این رأی بر این عقیده اند که در این مورد مجازات قصاص خواهد بود، زیرا اذن شهر محسوب نمی شود و گروهی دیگر از آنان، اذن را شبهه محسوب می کنند که قصاص را دفع می کند و به جای قصاص، دیه را واجب می دانند.

نظر مرجوح در مذهب مالک، (که «ابن عرفه» آن را به «ابن سحنون» نسبت می دهد)، این است که: اذن به قتل باعث اباحه نمی شود، لکن هر دو مجازات قصاص و دیه را ساقط می کند، اگرچه مانع از تعزیر نمی گردد. ولی رأی معروف «سحنون» در کتاب و «مذهب مالکی» این است که به سبب شبهه، قصاص از جانی دفع و دیه واجب می گردد. در مذهب شافعی دو نظر وجود دارد:

اول: اینکه اذن در قتل موجب سقوط مجازات‌های قصاص و دیه می شود، ولی فعل را مباح نمی کند.

دوم: اینکه اذن در قتل نه فعل را مباح می کند و نه مجازات را ساقط می نماید.

بعضی از طرفداران این نظریه در اذن، شبهه ای می بینند که موجب رفع قصاص و وجوب دیه می شود، و بعضی دیگر قصاص را واجب می دانند و در اذن شبهه ای نمی بینند. احمد و یاران وی، اذن در قتل را مسقط مجازات می دانند، زیرا بخشیدن مجازات از حقوق مجنی علیه است و اذن در قتل مساوی با عفو از مجازات قتل است. و این تحلیل عین گفتار طرفداران نظریه اول در مذهب شافعی است.

علل اختلاف فقها در اذن به قتل

مبنای اختلاف در این مسئله این است که مجنی علیه و اولیاء وی حق عفو از مجازات را در مورد قتل و جرح دارند. مجازات اصلی در این موارد قصاص است، پس زمانی که به دلیل سببی شرعی، قصاص ممتنع گردد، دیه جایگزین آن خواهد شد و مجنی علیه و اولیاء وی می توانند قصاص را عفو نموده و به دیه راضی شوند، و نیز می توانند مجموع قصاص و دیه را عفو کنند. پس وقتی که عفو نمایند، مجازات مقرر شده برای قتل یا جرح ساقط می شود، و فقط مجازات تعزیری باقی می ماند و آن هم در صورت است که اداره کنندگان امور، آن را در حالت عفو ثابت بدانند. بر این اساس، فقهاء در مورد قتل اختلاف نموده اند، زیرا کسی که می گوید اذن مانع از مجازات می گردد، اذن را عفو مقدم فرض کرده و سقوط مجازات را بر آن مترتب می سازد، و کسی که می گوید اذن مانع از مجازات نیست، اذن را عفو محسوب نمی کند، زیرا عفو بر قتل فرع به وجود قتل است، پس زمانی که عفو قبل از قتل تحقق یابد، عفوی غیر صحیح خواهد بود، زیرا در محل خود واقع نشده است. مفهوم این کلام آن است که حق مجنی علیه نسبت به عفو، تنها بعد از وقوع جرم ایجاد می گردد، پس عفو قبل از وقوع جرم، لغو خواهد بود، زیرا هنوز حقی وجود نیافته است تا بتواند عفو کند. کسی که مجازات را دیه می داند، اذن را شبهه سبب سقوط حد یعنی قصاص محسوب می کند. کسی که مایل به قصاص شده، اذن را شبهه مانع از قصاص قرار نداده است.

علاوه بر اینکه بعضی از قوانین موضوعه مانند قانون آلمان، در حالت قتل و شروع به آن، برای رضایت مجنی علیه، تاثیری بر مجازات قرار می‌دهد، و بین این حالت و حالت قتل عمد بدون رضایت مجنی علیه فرق می‌گذارد و قتل با رضایت مجنی علیه را نوعی خاص از جرم تلقی می‌کند، و مجازاتی کمتر از مجازات قتل عمد، بر آن مترتب می‌سازد. این اصول قانونی چیزی جز اجرای شریعت اسلامی نیست.

امتیاز نظریه شریعت در این است که حل معضلی را که امروزه محاکم و حقوقدانان با آن روبرو هستند، یعنی قتل مریضی که از رهایی وی از درد قطع امید شده است را آسان نموده است.

خودکشی و مسئولیت کیفری در اسلام

شریعت اسلامی همچنانکه قتل را حرام کرده، خودکشی را نیز حرام کرده علاوه بر سنت در قرآن نیز آمده است که خداوند تعالی می‌فرماید: «نفسی را که خداوند حرام کرده است مگر به حق مکشید.»

«و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق» سوره انعام آیه ۱۵۱ و سوره اسراء آیه ۳۳.

خودکشی قتل نفس است. همچنین خداوند بزرگ در آیه ۲۹ سوره نساء می‌فرماید: «و لا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً» یعنی خودتان را نکشید، بدرستی که خداوند نسبت به شما رحیم است.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «هرکس خود را به وسیله آهنی بکشد، در حالی که با آن آهن به شکم خود می‌زند، برای همیشه در جهنم جاویدان خواهد بود، و هرکس خود را به وسیله سم بکشد، در حالی که سم را بدست گرفته و جرعه جرعه می‌نوشد تا بمیرد، در آتش جهنم می‌ماند، و هرکس خود را از کوه پرت کرده و خودکشی کند، در حقیقت خود را در آتش جهنم پرتاب کرده است و برای همیشه در آن جاویدان است.»

خودکشی گاهی به صورت عمد و گاهی به خطاست و هردو حرام است. هنگامی که عمل خودکشی به نتیجه رسد و شخص بمیرد، هیچ مجازاتی بر وی نیست، زیرا مجازات با مرگ ساقط می‌گردد، اما فقهاء در مورد کفاره اختلاف کرده اند. مالک و ابوحنیفه نظر داده اند که مطلقاً کفاره ای در قتل نفس نیست، در بین حنبلیان نیز پشتیبان این رأی وجود دارد. اما شافعی می‌گوید، کسی که خود را به عمد یا به خطا بکشد کفاره در مال او واجب می‌گردد. بعضی از فقهاء در مذهب احمد نیز در وجوب کفاره در قتل نفس، با شافعی موافقند، لکن آنان تنها کفاره را در مال کسی که خود را به صورت خطایی کشته است، واجب می‌دانند - کفاره مجازاتی تبعیدی است که هدف آن مصلحت شخصی جانی است، و هرکس که آن را در مال شخصی که خودکشی کرده واجب می‌داند، این جهت را ملاحظه کرده است.

به تحریم خودکشی، مجازات شریک و معاون شخصی افتخار کنند مترتب است، اعم از آنکه اشتراک به صورت تحریض و تحریک باشد یا توافق و معاونت.

گذشت متضرر از جرم

گذشت به معنای بخشایش است و گذشت متضرر از جرم یعنی چشم پوشی مجنی علیه از تعقیب متهم و یا مجازات محکوم علیه با گذشت متضرر از جرم اجرای مجازات در همه حال صاق نمی‌گردد، بلکه گذشت متضرر از جرم هنگامی موثر است که جرم از جرایم قابل گذشت باشد. یعنی بزه‌هایی که تعقیب بزهکار متوقف به مطالبه شاکی خصوصی است و با گذشت او تعقیب کیفری موقوف می‌گردد. بر این اساس، به موجب تبصره ۱ ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری در مواردی که تعقیب جزایی با گذشت مدعی خصوصی موقوف می‌شود هرگاه مدعی خصوصی پس از صدور حکم قطعی گذشت نماید اجرای حکم موقوف می‌گردد و چنانچه قسمتی از حکم اجراء شده باشد بقیه آن موقوف می‌ماند و آثار حکم مرتفع می‌گردد. حال باید دید اگر رضایت مجنی علیه در خصوص قتل خود قبل از اقدام به قتل باشد وضعیت چگونه خواهد بود؟ همانطور که در فصل گذشته اشاره شد بعضی از جرایم از حیث حیثیت عمومی قابل عفو و گذشت نخواهند بود. از جمله این جرایم قتل است و رضایت مجنی علیه قبل از ارتکاب جرم تأثیری در مجازات مرتکب نخواهد داشت و وی به مجازات فعل انجام شده خواهد رسید. البته همانطور که در فصل گذشته ذکر گردید امکان دارد که از حیث انگیزه ارتکاب مشمول تخفیف قرار بگیرد.

در فرضی که گذشت متضرر از جرم را قبول شده بپنداریم باز هم گذشت شرایطی دارد از جمله آنکه به صراحت ماده ۱۰۱ قانون مجازات اسلامی ۹۲ و تبصره آن به این شرح آمده است: «گذشت باید منجر باشد و به گذشت مشروط و معلق در صورتی ترتیب اثر داده می‌شود که آن شرط یا معلق‌علیه تحقق یافته باشد. همچنین عدول از گذشت، مسموع نیست. تبصره ۱- گذشت مشروط یا معلق مانع تعقیب، رسیدگی و صدور حکم نیست، ولی اجرای مجازات در جرائم قابل گذشت منوط به عدم تحقق شرط یا معلق‌علیه است. در این صورت، محکوم‌علیه با قرار تأمین مناسب آزاد می‌شود. تبصره ۲- تأثیر گذشت قیم اتفاقی، منوط به تأیید دادستان است.

ولی با تمام این تفاسیر باید متذکر شد که قتل دارای دو جنبه حق الهی و حق الناسی است و از جمله جرایمی که از حیث حیثیت عمومی بحث می‌شود فلذا افراد نسبت به جان و تن خود حقی ندارند که بخواهند از آن عدول و گذشت نمایند و در ثانی حیثیت عمومی مرتکب را مجرم شناخته و برای حفظ نظم عمومی و اخلاق حسنه مجازات مرتکب را قطعی برشمرده است. و اگر بزه ارتكابی منجر به فوت مجنی علیه شود: وراثت جانشین مجنی علیه بوده و می‌توانند جبران ضرر و زیان را اعم از مادی یا معنوی مورد درخواست قرار دهند. و اگر جرم ارتكابی مقدم به فوت مجنی علیه باشد ضرر و زیان مالی وارده به متوفی جزء ماترک او محسوب است و به ورثه منتقل می‌شود و وراثت حق مطالبه آنرا خواهند داشت اعم از اینکه متوفی در حال حیات خود آنرا مطالبه کرده یا نکرده باشد. اما اگر ضرر و زیان به متوفی فقط جنبه معنوی و اخلاقی داشته باشد مانند اینکه قبل از فوت به او اهانت شده باشد؛ دعوی ضرر و زیان از طرف وراثت مسموع نخواهد بود؛ مگر اینکه متوفی قبل از فوت خود آنرا مورد مطالبه قرار داده باشد.

بطوریکه گفته شد جرم قتل از جمله جرایمی است که نظم عمومی را خدشه دار می‌کند. به عبارت بهتر اگر آثار زیان بخش جرم را با افق دید وسیع تری بنگریم ملاحظه می‌کنیم که از وقوع جرم افراد زیادتری متحمل ضرر و زیان می‌شوند. به خصوص ضرر و زیان معنوی و صدمات روحی بسیاری از افراد جامعه را تحت پوشش خود قرار می‌دهد. جرم حالت قبح خود را از دست می‌دهد و افراد جامعه به آسانی به آن عمل مبادرت می‌ورزند جنبه بازدارندگی زیر سؤال می‌رود. اگر پزشکی به علت بیماری صعب العلاج یا لاعلاج بیمار خود و از روی ترحم اقداماتی را انجام دهد که مرگ وی را نزدیک کند ولو به دلیل حسن نیت افراد جامعه امنیت خود را از دست می‌دهند و اطمینان از پزشک معالج را از دست می‌دهند در ثانی ممکن است از این امر سوء استفاده شود و پزشکان زیادی به علت وقت گیر بودن، هزینه بردار بودن و نداشتن، مکافات مناسب برای نگهداری و مراقبت از بیمار اقدام به قتل وی در زیر پوشش ترحم نمایند. فلذا سیاست قانونی قانونگذار ما اجازه این جنایت بزرگ را به ما نخواهد داد. این عمل به تلقی ما از زندگی باز می‌گردد و اینکه زندگی و حق حیات افراد و حتی خود ما چقدر در جامعه اهمیت دارد. اتانازی یا به مرگی راحت کشتن و راحت مردن است. هم به مرگی و هم به کشی.

افراد هم هستند که خود تقاضای مرگ خویش را میکنند. افرادی که به نحوی از زندگی سیر شدند و پزشک وی مطمئن است که داستان عبارت است از چند هفته درد کشیدن و مردم و هر دو می‌خواهند مرگی در پیش باشد که آسان تر و بی درد تر از مرگ حقیقی وی باشد. اما وقتی که پزشکان پروانه پزشکی خود را می‌گیرند قسم یاد می‌کنند که حیات انسانها را حفظ کند و با وجدان کاری، کار خود را انجام دهند. اما در نهایت وجدان کاری به جایی می‌رسد که فکر می‌کند که نمی‌تواند به این قسم پایبند باشد. و این سؤال برای وی پیش می‌آید که با وجود اینکه مرگ وی نزدیک است آیا در شأن وی هست که به این سختی درد بکشد و در نهایت بمیرد. وقتی خود بیمار در آگاهی کامل از ما می‌خواهد که به زندگی وی پایان دهیم چرا در حق وی کاری انجام ندهیم؟ و در این صورت پزشک یا او را می‌کشد با تزریق دارو و یا او را رها می‌کند که بمیرد. از قبیل نرساندن دارو به او. و این نوع اتانازی است که به فعال و غیر فعال که انواع بارز آن است تقسیم می‌شود.

در هلند و بلژیک اتانازی انجام می‌شود علی‌رغم جنبه عمومی جرم. در هر صورت نظرات مختلف در خصوص اتانازی ضرورتا وابسته به نظرات مختلف در زمینه اخلاق است. مباحث پیرامون اتانازی مباحث درباره ارزشها است. برخی اعتقاد دارند که حیات حد اعلای خوبی است و برخی اعتقاد دارند خوبیها با وجود حیات و زندگی معنا پیدا می‌کند و بدون زندگی و حیات هیچ ارزشی یا خوبی وجود ندارد یعنی نمی‌تواند وجود داشته باشد و حیات شرط لازم برای تحقق دیگر ارزشهاست.

مرگ ترحم آمیز

همانطور که در مقدمه مجموعه پیش رو اشاره گشت اتانازی از دو کلمه یونانی «eu» به معنای خوب و راحت و به و «tanatous» به معنای مرگ گرفته شده است. که به آن مرگ راحت و مرگ خوب و آسان هم تعبیر می شود. بیشترین کاربرد این لغت در جایی است که فردی به علت بیماری صعب العلاج یا لاعلاجی که دارد از پزشک خود درخواست می کند که به شیوه ای مرگ وی را صورت دهد که کمترین میزان درد و رنج و سختی را برایش به همراه داشته باشد. و گاهی اوقات هم پزشک از روی دلسوزی و ترحم یا به دلایل دیگر مرگ چنین بیماری را بدون درخواست وی ممکن می شود. بنا به دلایلی که ذکر خواهد شد.

اقدام پزشک از افعال و ترک افعالی صورت می گیرد. برای مثال دارویی که نوعی مسکن است و تجویز آن برای بیمار لازم است برای افزایش طول عمر وی، پزشک این دارو را تجویز نمی کند و یا از عمل جراحی وی خودداری می کند و بیمار را رها می کند تا وی بمیرد. این موارد به نام ترک افعال نام برده شده است.

الف: خودکشی به همراه پزشک

همانطور که در مبحث خودکشی و مسئولیت کیفری در اسلام ذکر شد خودکشی جرم است اما درن ظام حقوقی ما خودکشی را جرم ندانسته چون نمی شود مجازاتی را بر فرد مرده بار کرد و با مرگ مجازات ساقط می شود. اما معاونین و کسانی که به خودکشی فرد کمک می کنند و در این امر او را یاری و همراهی می نمایند به مجازات قتل محکوم خواهند شد.

البته بین اتانازی و خودکشی با کمک پزشک تفاوت هست. در این سر فصل پزشک داروها یا اقدامات دیگر را دیگر را برای بیمار فراهم می کند با توجه به اینکه او می داند قصد بیمار از آنها خودکشی است و با این وجود اطلاعاتی را هم در مورد نحوه استفاده و چگونگی خاتمه زندگی، مرگ بیمار را تسهیل می نماید. با توجه به مباحث مذکور نکته شایان ذکر اتانازی فعال داوطلبانه از خودکشی با همراهی پزشک در رفتار پزشک است در حالت پزشک مستقیماً احترام به خاتمه زندگی بیمار می کند.

اما چنانچه اتانازی فعال داوطلبانه از نوع غیر فعال یا غیر مستقیم افتراق می دهد نیت پزشک است. در حالت اول نیت پزشک خاتمه دادن زندگی بیمار است اما در دو مورد بعدی نیت پزشک کاهش درد بیمار یا قطع درمان های پزشکی مزاحم یا بیهوده است. دلیل عمده برای افتراق این اصطلاحات از یکدیگر چالش های اخلاقی و حقوقی است.

برخی استدلال کرده اند که همراهی و کمک پزشکدر خودکشی به عنوان دستیار خودکشی قانون قابل مجازات است. اما در بعضی از کشورها از جمله استرالیا، هلند و بلژیک این احترام جرم زدایی شده است و حتی قانونی شناخته شده است. اما به طور کلی اتانازی با اصول مختلف بیانیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۹۷ مغایرت دارد. زیرا این بیانیه بر احترام به زندگی تأکید دارد.

ب: عدم رضایت در اتانازی

رضایت بیمار از عمل اتانازی از نظر اخلاقی بسیار مهم است، در این رابطه لوربر می گوید: من شدیداً مخالف اتانازی مستقیم به ویژه برای کودکان و نوزادانی هستم که نمی توانند رضایت خود را از این عمل ابراز کنند. عدم رضایت در موارد اتانازی مستقیم نگران کننده است اما در مورد عدم درمان یا اتانازی غیر مستقیم این نگرانی کمتر می شود. همان طور که می دانید، در موارد عدم درمان که منجر به فوت بیمار می شود اکثر افراد نمی توانند رضایت خود را ابراز کنند.

فهرست منابع

- ۱: آخوندی، محمود، داردسی کیفری، جلد اول، چاپ نهم، سال ۱۳۸۹، انتشارات سازمان چاپ و انتشارات، ص ۵۶
- ۲: گلدوزیان، ایرج. مرگ خود خواسته یا اتانازی. جله اندیشه های حقوقی ۱۳۸۴؛ شماره ۱۵۷-۱۶۱
- ۳: پور محمدی، علی؛ اتانازی: تأملی فلسفی در مفهومی پزشکی، ۱۳۹۰، مجله ی اخلاق پزشکی، ص ۲۷
- ۴: مقدمی، حمید؛ مرگ خوب؟/ درآمدی بر نقد اصل «خود مختاری» و «اتانازی» مجله: ضمیمه خردنامه همشهری « ۱۰ تیر ۱۳۸۳ - شماره ۲۴

- ۵: عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی، مترجم: آقای دکتر حسن فرهودی نیا، نشر یادآوران، سال ۱۳۹۱، ص ۲۶۹
- ۶: شمس الدین محمد بن ابی العباس أحمد بن حمزة شهاب الدین الرملى، نهاییه المحتاج/ ج ۷/ ص ۴۲۸
- ۷: آقابابائی بنی، اسماعیل؛ مسائل فقهی و حقوقی قتل از روی ترجم، نشر فقه، ۱۳۹۱، ص ۷۴
- ۸: پورجوهری، سید علی؛ اتانازی یا مرگ از روی ترجم از منظر دینی، مجله: پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی «تابستان ۱۳۸۴ - پیش شماره ۳
- ۹: تبیین موضوع و تحلیل اخلاقی اتانازی، آقابابایی، ناصر؛ معرفت اخلاقی «سال سوم؛ زمستان ۱۳۹۰ - شماره ۹
- ۱۰: همتی مقدم، احمد رضا؛ اتانازی تقاضای بیمار و خود مختاری، اخلاق پزشکی «پاییز ۱۳۸۶ - شماره ۱
- ۱۱: مقامی، امیر، اتانازی و «حق بر خویش»، چالشی در ماهیت حقوق بشر، : مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی «بهار ۱۳۸۷، دوره ی اول - شماره ۲ (۱۴)